

نامه‌ی دوّم

۳۳/۸/۷

این احتمال که در میان مسئولین درجه يك حزبی فردی با رکن ۲ ارتباط داشته باشد منتفی نیست زیرا پس از ۲۸ مرداد در حساس ترین مواقع وقتی تصمیمی گرفته می شد می فهمیدیم که قبلاً دستگاه از آن مطلع شده است در صورتی که موضوع بین چند نفر بیشتر مطرح نشده بود.

مقداری از کتابهای آورده شده از فرانسه پیش سروان یآوری است که متواری است. اگر به او دسترس هست به نشانی این که به حمید گفته بود که کتابها را از من بگیرد. زیرا موش می خورد از او بخواه. می توانی اسم چند کتاب را برای تکمیل نشانی ببری.

در فکر این نباش که تا پایان عمر بدون شوهر بمانی زیرا قلب پاك و پر مهر و محبت تو احتیاج به محبت دارد. فکر میکنم تا زمانی که وضع ك. م. روشن نشده است و آنها روش درستی در مقابل انتقادات نشان نداده اند و عملاً ثابت نکرده باشند که می توانند به نحو قابل اطمینانی در این شرائط نهضت را به جلو ببرند لازم باشد در این که آیا همچنان دست بسته و کورکورانه به فعالیت ادامه دهی تجدید نظر کنی. این موضوع نه از نظر شخص تو بلکه از نظر کسانی که مسئولیت آنها را به عهده داری قابل اهمیت فراوان است. باید مسئولیت را در رگ و پوست خود حس کنی و آن را سرسری تلقی نکنی. فقط پس از مرگ من و به خاطر آوردن تمام خاطرات فراموش نشدنی که با هم داشتیم که یقین دارم تا پایان عمر برای تو سوز و گداز خواهد گذاشت و به خاطر آوردن اینکه چه

استعدادهایی از بین رفتند و چه خانواده هائی پریشان شدند می توانی حس کنی که لاقیدی در درك مسئولیت و رهبری صحیح کسانی که با کمال بی آلاشی سرنوشت خود را بدست رهبران سپرده اند چه مفهومی دارد. کتابها و عکسهائی که در خانه است در اختیار بگیر و هر کدام مورد پسندتوست بردار. مقداری کتاب پیش محسن خان داریم.

مادر را دلداری بده. منزل ما حتی پس از شوهر کردن رفت و آمد کن. در صورت فوت پدرم از متلاشی شدن خانواده ما جلوگیری کن. پیروز را خوب نگهداری نما. پاپا و مامان را صمیمانه ببوس تو فرشته ئی بودی که من قدر تو را آن طور که بایست ندانستم.

عشق و علاقه من نسبت به تو خیلی بیش از آن بود و هست که تظاهر داشت. تو احساسات وصف نکردنی در من به وجود آورده بودی. من تو را بیش از همه و هر کس دوست داشتم و خوشوقتم که پیش از تو می میرم. بدان که تا آخرین لحظه عمرم به حزب وفادار ماندم. در تمام مدت زندان حتی يك بار هم اظهار انزجار و نفرت نکردم. دفاعیات من در دادگاه تجدید نظر محکم، کوبنده و به هیجان آورنده بود رفقا به من می گفتند شاید کمتر دکتر حقوقی می توانست این قدر خوب از خود و از ما دفاع کند. آزموده مرا به هیأت بازپرسان بعنوان اژدها و به دادگاه به عنوان سخنگوی سازمان معرفی کرد. در بازجوئی نوشتم که شاه را خائن می دانم و غیره. آزموده دهانش بازمانده بود برای این که من اولین نفری بودم که به قول او گستاخی نشان می دادم. من با عشق پاک تو می میرم. مرا به خاطر لحظاتی که تو را اذیت کرده ام ببخش.

می بوسمت

حکم اعدام ما در دادگاه تجدید نظر ابرام و تأیید شد. به هیچ کس تخفیف ندادند. ما طبق قانون ۱۰ روز مهلت داریم که فرجام بدهیم. تقاضای فرجام را شاه باید بپذیرد، در دفعه گذشته چون بلافاصله فرجام داده بودند بلافاصله مورد مخالفت قرار گرفت و آنها را اعدام کردند. از این رو ما این بار در آخرین روز مهلت فرجام خواهیم داد ولی احتمال دارد قبل از خاتمه موعد ما را اعدام کنند.

نامه ی سوم

۳۳/۸/۱۰

توران محبوبم

می خواهم چند کلمه از عشق آتشین خودمان صحبت بدارم. عشقی که بر پایه وحدت مرام علاقه و محبت بیحد، گذشت و اعتماد متقابل و احترام متقابل به شخصیت هم بنا شده بود.

در زندگی ما هیچ چیز یک طرفه نبود. زیرا محبت، گذشت و اعتماد یکطرفه نمی توانست باعث قوام و تحکیم عشق کم نظیر ما بشود. عشقی که می تواند مدل برای زندگی دیگران واقع شود.

ایمان دارم که عشق و علاقه تو نسبت به من نه تنها کمتر از مال من نبود بلکه بیشتر هم بود و همین امر مرا سوق می داد به این طرف که تو را روز به روز بیشتر دوست بدارم. تو از من از هر جهت به مراتب پاک تر و بی آلایش تر بودی. تو فرشته ئی بودی که من قدرت را آنچنان که باید نمی دانستم. من همه

افراد خانواده را به شدت دوست داشتم خصوصی می نمایند. این چیزی نیست که امروز در زندان بگویم. بارها از آنها انتقاد هم شد ولی گوش نکردند. افسوس که فرصت نیست برای تو همه چیز را بنویسم. شاید تصور کنی از اینکه اعدام می شوم خیلی دلخور هستم بهیچ وجه. ولی هر وقت به فکر متلاشی شدن سازمانی که ثمره کار صدها رفیق بود می افتم، سازمانی که سنگر مستحکم در قلب دشمن بود، سازمانی که اعضایش کم نظیر بودند هر وقت به فکر پریشان شدن صدها خانواده می افتم جگرم آتش می گیرد. بارها انتقاد شدید کردیم که رهبری را تقویت کنید و راه حلهای مختلف نشان دادیم ولی گفتند احتیاجی به آن نیست و رهبری حزب انجام می گیرد و بهتر از این در این شرایط ممکن نیست. در يك جلسه به طور جدی پیشنهاد کردم کنترل از پائین برقرار شده و ك. م. برنامه کار آینده و گزارش کار گذشته خود را به ما بدهد، رفقای دیگر گرچه موافق بودند ولی دنبالش را نگرفتند و آذر این مطلب را با وجود تکرار من نشنیده گرفت و جواب سربالائی داد. حق این بود که همان وقت از مسئولیت استعفا می کردم زیرا در پیش آمد فاجعه ما گرچه مسئولیت مستقیم نداشتم ولی به هر ترتیب مسئولم. وقتی رفقا را درون سلولها شکنجه می دادند و صدای ناله شان بلند می شد مثل این بود که جگرم را خنجر می زنند. فقط این موقع معنی مسئولیت را فهمیدم که کار از کار گذشته بود. همین رفقا فردا که از جلوی سلول شان می گذشتم بوسه به من می فرستادند که خود بر ایم دردناک بود.

معنی مسئولیت را وقتی فهمیدم که حکم اعدام مسئول ساده حوزه را برایم قرائت کردند. به من گفتم که حسن فاجعه ما در این بود که نام امثال عطاردها جاودان خواهد شد. این جملات را کسانی ادا می کنند که از فاجعه ما درس

عبرت نگرفته اند و هنوز مسئولیت را درك نکرده اند و سرنوشت نهضت را به بازیچه می گیرند. تو نمی دانی این سازمان چه اعمال مفیدی انجام داده و چه کارهایی می توانست در آینده انجام دهد. سازمان ما دژ مستحکم حزب در قلب دشمن بود. ما بطور متوسط سالی صد نفر را جلب می کردیم با توجه به این که تعداد افسران بیش از ۸ هزار نفر نیست می توانی تجسم کنی که چند سال دیگر سازمان چه قدرت عظیمی می شد. باری شما بازماندگان درس بگیرید. اگر می بینی ملعبه ئی بیش نیستی بیرون بیا و به مبارزه انفرادی ادامه بده تا وضع اصلاح بشود چه در این صورت مفیدتر خواهی بود. زندگی را مفت مبارز.

فکر می کنم اگر سازمان (مقصود سازمان زنان است) ارتباطات جنبی خود را با حزب در رده های بخش و محل قطع کند و فقط در رده ك. ا. با فردی مثل زارع تماس داشته باشد یعنی در حقیقت به صورت يك سازمان خیلی مستقل تری در آید و بر مبنای دیرکتیوهای واصله از فدراسیون برنامه هائی برای توسعه سازمان و بویژه تبلیغات حوزه بنماید و زارع اجازه ندهد که مداخلات بیجا در امور سازمان به عمل آید و سازمان زنان به صورت زائده حزب در آید هم خطر کمتری شما را تهدید خواهد کرد و هم سریع تر پیش خواهید رفت. از فرمهای لگال استفاده هر چه بیشتر بنمائید. در این شرائط که متشکل کردن و سازمان دادن برای ارضاء يك خواست معین اشکال دارد در عوض زمینه چینی برای بیدار کردن و آشنا کردن زنان به حقوق خود که قدم اول راه مبارزه است کاملاً موجود است. کوشش خود را بیشتر در این را بگذارید.

کمد را ببر منزل و از آن استفاده کن ولی متوجه باش که رمزش کشف شده است و برای گذاشتن کتاب و مجله خوبست. ضمناً رمز آن را همه بازرسان منازل و مأمورین نمی دانند. در دفاعیات خود طلب عفو نکرده ام. اگر بعد از ما

خواستند ترهاتی به نام ما قالب بز نند باور نداشته باشید. فقط خط ما و نوار ضبط صوت می تواند مدرک بشمار رود. بقیه اش همه جعلی خواهد بود.

بیوگرافی مختصر من

سال شش وارد دبیرستان نظام شدم. در آخر سال شاگرد سوم شدم. شاگرد اول شاهپور عبدالرضا و شاگرد دوم شاهپور غلامرضا بود. در سال اول شاگرد اول و در سال دوم دانشکده شاگرد دوم دسته پیاده شدم. در این سال حق مرا پایمال کردند. در سال ۲۷ يك دوره موتوری دیدم و شاگرد اول شدم. در فرانسه دوره تخصصی پیاده و آموزش کوهستانی دیدم. ستاد ارتش در باره ی من بخشنامه ئی صادر کرده است که در منزل است از سال ۲۶ مطالعات چپی را بدن این که کسی مرا تبلیغ کند روی علاقه ئی که به مطالعه داشتم شروع کردم. در مهر ۲۶ وارد سازمان شدم و با سمت مسئول اعضاء خوزستان به اهواز رفتم تا شهریور ۲۸ در خوزستان بودم. بعد به فرانسه آمدم. بعد از مراجعت به عنوان عضو هیأت دبیران انتخاب شدم تا روز دستگیری. از فعالیتهای من در سالهای اخیر با خبری. آذر می داند که دموکراسی نوین ترجمه ی من است. صحبت های رفقا در دادگاه نباید ملاک قضاوت قرار گیرد. قبل از اینکه صدای گلوله قلب ما را ریش، ریش کند صدای شعار دادن ۶ نفر به گوش مان رسید.



مادر و پدر عزیز

ت. و پیروز را به جای من دوست و گرامی بدارید. ت. فرشته نیست قابل پرستش و احترام. از وسائل زندگی من هر چه که او مایل ست در اختیارش بگذارید. فرنچ و شلوار گاباردین مرا ولی تو بر ایام مقام دیگری داشتی. عشق تو همیشه به من روح و نیرو داده است. از مدت دستگیرییم نیز عشق تو از مهمترین عواملی بود که به من اجازه داد شرافت خود را حفظ کنم. من با ایمان به حزب و عشق آتشین تو و بدون دغدغه خاطر می میرم. فقط تأسفم در این است که نتوانستم بیشتر برای اجتماع مفید واقع شوم. مدت بس کوتاهی از عشق

تو بر خوردار شدم. بزرگ شدن پیرو زمان را ندیدم. پس از خود سوز و گداز عجیبی برای تو و افراد خانواده باقی می گذارم. عشق ما عشق تراز نوین عشق متعلق به انسان های تراز نوین است. عشق ما زنده و جاودان خواهد بود.

هنگامی که گلوله بدنم را مشبك خواهد کرد. چهره تابناك، نجیب و ملكوتی تو در نظرم مجسم خواهد بود و به من روح خواهد بخشید. تو این صفحات را که در آخرین روزهای زندگی نوشته ام به عنوان یادگار عشق ما در محلی محفوظ نگهدار و هر چند گاه يك بار آن را از نو بخوان.

تو و پیروز عزیزمان را می پرستم و از سر تا پا غرق بوسه میکنم.

جعفر تو ۳۳/۸/۱۰

یقین دارم مبارزه را با شدت بیشتری ادامه خواهی داد زیرا به عوامل محرکه سابق عامل دیگری افزوده می شود. انتقام از قاتلین پرستنده تو. نسبت به اشتباهات دیگران، به ویژه مسئولین و نقایص کار آشتی ناپذیر باش. مسئولیت را سرسری نگیر و با آن بازی نکن.

ما از صدر تا ذیل هم مسئولیت را سرسری می گرفتم. به سرنوشت افرادی که به سازمان اعتماد کرده اند توجه داشته باش. زیرا سرنوشت آنها بستگی جدائی ناپذیری با سرنوشت نهضت دارد. باید برای تحمل فشارهای باز هم بیشتر در آینده آماده شد و سیستم قابل انعطافی به وجود آورده که فاجعه ما تکرار نشود. در صورتی که پس از مدتی مبارزه دیدی رهبران و مسئولین بالا روش اصولی در مقابل انتقادات سالم ندارند و نمی خواهند خود را به هیچ عنوانی تصحیح کنند و با گرفتاری های داخلی نمی توانی مسئولیت خود را آنچنان که هست انجام دهی بدون تأمل از مسئولیت استعفا کن و مانند يك فرد

ساده به مبارزه ادامه بده تا در صورت تکرار فاجعه ئی نظیر فاجعه ی ما وجدانت آرام باشد که در بروز آن سهم مؤثری نداشته ای.

در حالت اخیر اگر باز می بینی سازمان فقط ملعبه ئی در دست چند نفر اصلاح ناپذیر است و دیر یا زود به نحو قابل تأسفی متلاشی خواهد شد از آن استعفا بده و در بیرون به حفظ خود و تبلیغات انفرادی ادامه بده زیرا برای نهضت مفید فایده بیشتری خواهد بود. عاقبت کار ما می تواند برای تواز این نظر نتیجه ی قابل توجهی داشته باشد. ما گلهای سرسبد ارتش هستیم که از بین می رویم. در اثر لاقیدی رهبران و اشتباهات. اکثر خودمان نیز مسئول هستیم. ولی مسئولیت لاقیدی ما نیز به عهده رهبران است که ما اشتباه تربیت کرده اند.

۶ نفر از رفقا را که در اثر اغواء آزموده فرجام داده بودند صبح شنبه اعدام کردند محبی، کلالی، بیاتی، مهدیان، کلهری، بهنیا، مهلت ما روز یکشنبه تمام می شود لذا صبح یکشنبه یا دوشنبه ما را اعدام خواهند کرد. ولی احتمال دارد زودتر هم بنماید. ما را مجدداً زندانی انفرادی کرده اند و مانورهای می دهند تا مقاومت ما را در هم شکنند تا زودتر فرجام بخواهیم. انتظار مرگ را کشیدن کار مشکلی است. روحیه چند نفر از ما خراب شده است ولی من به آنها روحیه می دهم و آنها را به مقاومت تا آخرین لحظه تشجیع می کنم. جریان شاهپور علیرضا نتیجه عکس در کار ما داشته است. اگر دیدی اجازه ی ملاقات نمی دهند نامه بفرست من با فیلم تصویری خاطرات خوش گذشته خودم را سرگرم کرده ام.

می بوسمت

صبح ۳۳/۸/۱۰